بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری

12/8/94 امارات معتبره - دلیل انسداد - مقدمات - مفاد ادله لا حرج

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و اله الطاهرین. و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

**دلیل انسداد(مقدمه چهارم:لاحرج)**

لسان ادله قاعده لا حرج

در مورد قاعده لا حرج و معانی مذکور در کلام مرحوم آخوند، بیان شد؛ تطبیق تمام معانی مذکور در باب لا ضرر در باب لا حرج، صحیح نیست و باید به ادله قاعده لا حرج رجوع شود که آیا لسان ادله لا حرج از ادله لا ضرر متفاوت است و آیا لا حرج به این تعبیر در روایات وارد است؟

لا حرج

در قرب الاسناد ص 84 حدیث 277 روایتی وارد شده که تعبیر لا حرج در آن وجود دارد که ممکن است به واسطه ورود تعبیر لا حرج در این روایت، تمام بحث هایی که در مورد لا ضرر وجود دارد در لا حرج تطبیق داده شود.

متن روایت: «عَنْهُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِیَادٍ قَالَ: حَدَّثَنِی جَعْفَرٌ، عَنْ أَبِیهِ، عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قَالَ: «مِمَّا أَعْطَی اللَّهُ أُمَّتِی، وَ فَضَّلَهُمْ بِهِ عَلَی سَائِرِ الْأُمَمِ، أَعْطَاهُمْ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَمْ یُعْطَهَا إِلَّا نَبِیٌّ: وَ ذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ إِذَا بَعَثَ نَبِیّاً قَالَ لَهُ: اجْتَهِدْ فِی دِینِکَ وَ لَا حَرَجَ‏ عَلَیْکَ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَعْطَی ذَلِکَ أُمَّتِی حَیْثُ یَقُولُ‏ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ‏ یَقُولُ: مِنْ ضِیقٍ.»

 ضمیر عنه به هارون بن مسلم رجوع دارد و سند روایت بدون هیچ شکی صحیح است.

مسعده بن زیاد

در اسناد دو عنوان مسعده معروف وجود دارد؛ مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد. در مورد وحدت یا تعدد این دو بحث شده است که ما در برخی از مقالات اشاره کرده ایم که مظنون

وحدت این دوست اما مسعده بن زیاد که در سند این روایت وجود دارد را نجاشی[[1]](#footnote-1)، صریحا توثیق کرده و برای توثیق نیازی به اثبات وحدت نیست.

دلالت روایت

در این روایت همان حکمی که بر انبیاء سلف وجود دارد، درباره امّت مرحومه نیز جاری شده است و بنابراین همان لا حرجی که در مورد انبیا است در مورد امّت هم جریان داشته، در نتیجه بحث لا ضرر در لا حرج نیز جریان پیدا می کند.

بررسی استدلال به روایت

چند نکته باید مدنظر باشد.

1. برای فهم معنای لا حرج در این روایت باید ما جعل علیکم فی الدین من حرج را نیز کنار آن قرار داد و مجموعه این دو تعبیر را بررسی کرد. اما در لا ضرر تعبیری مانند ما جعل علیکم من ضرر وجود ندارد که نیاز باشد مجموع مفاد لا ضرر و این تعبیر را تفسیر کرد. پس در لا ضرر، لا ضرر به تنهایی مورد استظهار قرار می گیرد و در لا حرج باید مجموع لا حرج علیک و ما جعل علیکم فی الدین من حرج مورد استظهار قرار گیرد. بنابراین ممکن است ذاتا اگر لا حرج تنها بود شبیه همان تفسیری که در لا ضرر بیان شده، در مورد لا حرج هم جاری شود ولی در ما نحن فیه به دلیل اینکه لا حرج همراه آیه شریفه آمده است، مفاد لا حرجی که در این روایت است با لا ضرر که تنها وارد شده، متفاوت می شود.

2. تفسیرهای مرتبط با لا ضرر، در مورد صیغه معروف لا ضرر و لا ضرار است که گاه تنها وارد شده[[2]](#footnote-2) و گاه لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام[[3]](#footnote-3) وارد شده است. در مورد این دو نقل آن

بحث ها معمولا دنبال می شود اما در این روایت، لا حرج علیک وارد شده و علی هم اضافه دارد که ممکن است مفاد لا حرج با وجود علی و غیر علی تفاوت داشته باشه است. بله در بحث لا ضرر هم نقل لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن[[4]](#footnote-4) در کتب خاصه وجود دارد ولی نوعا بحث های مطرح در تعبیر لا ضرر و لا ضرار به تنهایی و یا لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام وارد شده است. نتیجه؛ ممکن است مفاد لا ضرر و لا ضرار با مفاد لا حرج علیک فرق داشته باشد و شاید نتوان این دو را با هم مقایسه کرد.

توضیح بیشتر؛ یکی از تعابیر وارد در لا ضرر، لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام است معنای این تعبیر این است که در دین پیغمبر(صلی الله علیه وآله)و در اسلام ضرر و ضرار وجود ندارد به این معنا که اسلام نباید منشأ ضرر شده باشد. قید فی الاسلام قرینه بر این می شود که مراد رفع احکام شرعیه ای است که منشأ ضرر می باشد. ولی در این روایت گفته است لا حرج علیک یعنی حرج بر تو نیست. در این تعبیر بر خلاف لا ضرر تجوزی وجود ندارد تا در مورد نحوه تجوز صحبت شود که آیا نفی العله بلسان نفی المعلول است؟ یا نفی الحکم بلسان نفی موضوع می باشد؟

ظاهرا مراد از لا حرج علیک فعل حرجی و شاق است و می گوید فعل حرجی و شاق به گردن شما قرار داده نشده و واجب نیست زیرا علی به معنای الزام و وجوب است و اگر صلوه یا صوم مصداق حرج بود، دیگر واجب نیستند. در این معنا تجوزی نیست که بحث شود نحوه تجوز چگونه است. این مفاد با مفاد لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام متفاوت است. در مفاد لا ضرر که شارع گفته زیان بینی وجود ندارد، بحث این هست که ظهور این جمله سلب حکم بلسان سلب یا نفی العله بلسان نفی المعلول است یا مطابق تفسیر بنده لا ضرر نهی از اضرار به غیر است همانگونه که مرحوم امام به تبع مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی - اگر اشتباه نکنم - البته با تفاوت هایی که مرحوم امام نهی را سلطانی می گیرند

و مرحوم شیخ الشریعه نهی را شرعی می دانند، اینگونه تفسیر می کند. این تفاسیر در لا ضرر به علت عدم وجود علی در دلیل قاعده لا ضرر است. ولی در لا حرج علیک قطعا تفسیر نهی وارد نمی شود و نمی تواند به این معنا باشد که لا یجوز حرج علیک. بلکه لا حرج علیک یعنی لا یجب الامر الحرجی و الامر الضیق، یا لا یُلزم المکلّف بالحرج.

به بیان دیگر؛ تعبیر لا حرج علیک به معنای ما جعل علیک است و معنایی حقیقی است نه مجازی. لا حرج علیک خود حکمی شرعی است به معنای شارع حرج را بر گردن شما قرار نداده است. اما در لا ضرر، وجود خارجی ضرر یا اضرار نفی جنس شده است در حالی که ضرر در خارج وجود دارد. پس باید بحث کرد، نفی جنس به چه اعتبار است. گاه گفته می شود: نفی حکم بلسان نفی موضوع است و گاه بیان می شود: نفی علت بلسان نفی معلول است یعنی شارع حکمی را که منشأ ضرر باشد، جعل نکرده است. بعد این بحث می آید که آیا جایی که ضرر از خود حکم شرعی نیست و از حکم عقل به لزوم امتثال می باشد، داخل مدلول این روایت است نیست که مرحوم آخوند می فرماید: مطابق مبنای مرحوم شیخ داخل مدلول روایت است و طبق مبنای ما که نفی حکم به لسان نفی موضوع است، داخل مدلول نیست. ولی در لا حرج تعبیر این است: من حرج را بر شما جعل و الزام نکردم. فرض کنید در باب لا ضرر مبنای مرحوم شیخ -که می گوید حکمی که منشأ ضرر باشد، جعل نشده است- را داریم، اگر منشأیت حکم بر این ضرر به اعتبار حکم عقل به لزوم امتثال باشد، این حکم ما نحن فیه را شامل می شود، ولی اینجا تعبیر نه نفی سبب به لسان نفی مسبب و نه حکمی که ینشأ منه الحرج نیست. بنابراین باید دید آیا آن فعلی که خودش حرجی نیست ولی لزوم امتثالش حرجی است، مصداق این روایت است یا نه؟ در نتیجه مفاد لا حرج علیک دقیقا همان مفاد ما جعل علیکم فی الدین من حرج می باشد.

دو احتمال در لا حرج علیک و تعیین ظهور این تعبیر

علی به دو اعتبار اطلاق می شود،

گاه به اعتبار امر تکوینی به این معنا که مثلا خداوند مرض را برای ما قرار داده است. مانند: کتب الله علیکم الجلی (مصیبت و بدبختی را برای شما قرار داده است.) لا حرج علیک طبق این اعتبار یعنی حرجی که تکوینا بر شما باشد، تحقق ندارد و در زندگی اصلا انسان ها به حرج نمی افتند و مشقّت بر گردن انسان ها تحقق ندارد. اگر لا حرج به این معنا باشد، این شبیه لا ضرر می شود و باید دید در حالی که انسانها به حرج می افتند، نفی خارجی حرج به چه معناست.

 و گاه به اعتبار امر تشریعی و به معنای عدم وجوب حرج.

ظاهرا این روایت ناظر به معنای دوم است زیرا اولا به اعتبار ما قبل خود که بحث از شریعت است و می گوید: اجتهد فی دینک لا حرج علیک، در دین و شریعت خود اجتهاد کن و لا حرج علیک. ناظر به بحث شریعت است. و ثانیا ظهور بدوی لا حرج علیک بدون نگاه به قبل نیز این است که خداوند حرج را تشریعا واجب نکرده است.

خلاصه کلام این شد که باید ادله لا حرج مستقل از ادله لا ضرر دنبال شود. ولو بحث ما بحث لا حرج نیست ولی چند دلیل اصلی لا حرج را اشاره ای می کنیم و برخی از بحث های فرعی لاحرج را دنبال کنیم می کنیم.

سایر السنه ادله لا حرج

ادله لا حرج به چهار لسان وارد شده است. «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» «ان الدین لیس بمضیق و ان الله عزوجل ما جعل علیکم فی الدین من حرج.» «اجتهد فی دینک و لا حرج علیک و ما جعل علیکم فی الدین من حرج یقول من ضیق.» که باید مفاد این تعبیرات بررسی شود.

معنای جعل در شرع

قبل از ادامه بحث، نکته ای را در معنای جعل بیان می کنیم. کلمه جعل در اصطلاح اصول، به احکام نسبت داده می شود و گفته می شود: جعلَ وجوب الصلوه، جعل حرمه الخمر و امثال اینها. این اصطلاح، اصطلاح اصولی است و در روایات به ندرت جعل به احکام نسبت داده شده است. متعلق کتب و متعلق جعل در لسان های شرعی افعال است نه احکام شرعی و جعل و ما یشبههُ مانند کتَبَ در جایی که به معنای تشریع باشد به خود فعل نسبت داده می شود و گفته نمی شود: جعل علیکم وجوب الصلوه. بلکه با این تعبیر می آید: جعل علیکم الصلوه. نمونه: کتب علیک الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم.[[5]](#footnote-5)

جعل به چه معنا است؟ جعل در اصول به معنای اعتبار کردن است. طبق این معنا جعل به معنای خلق در عالم اعتبار می باشد و وجوب صلوه رو جعل کردن یعنی اعتبار کردن و در عالم اعتبار آن را محقق کردن است. ولی جعلی که در روایات با علی هم متعدی می شود به معنی الزام است. جعل علیکم الصلوه یعنی الزمکم الصلوه و صلوه را بر شما لازم و واجب کرده است.

شمول ادله لا حرج نسبت به حرج در امتثال علمی و احتیاط

مصداق حرج افعال مکلفین است. یعنی مثلا نمازی که ضیق دارد، صومی که سختی دارد و جهادی که سختی دارد. خداوند این حرج را الزام نکرده است ابتدائا ممکن است تقریب شود، ادله لا حرج جایی را احتیاط حرجی است، نه صلوه را شامل نمی شود زیرا آن چیزی که مجعول شرعی است، صلاتی است که حرجی نیست و احتیاط که حرجی است، مجعول شرعی نیست. بنابراین ممکن است گفته شود مواردی که حرج از جمع بین محتملات صلوه ناشی می شود داخل در مفاد آیه نیست. به این اشکال به چند وجه می توان پاسخ داد.

1. مراد از جعل شرعی، الزام شرعی ولو بالواسطه است. یعنی اگر شارع حکمی داشته باشد ولو این حکم منشأ حکم عقل به لزوم احتیاطی شود که حرجی است، در واقع جعل حرج به شارع نسبت داده می شود چون به هر حال آن جعل شارع منشأ لزوم احتیاط و حرج شده است. مطابق این تفسیر الزام حرج، خصوص آن چیزی که مستقیما شارع آن را الزام می کند، نیست بلکه آن چیزی که با واسطه ولو به توسیط حکم به لزوم امتثال هم حرج باشد را شامل می شود. در نتیجه مفاد ما جعل علیکم فی الدین من حرج این است که شارع نه مستقیما و نه به توسیط حکم عقل، مکلفین را به حرج الزام نمی کند. این بیان بر مبنای علیت تامه علم اجمالی نسبت به موافقت قطعیه و تنجیز علم اجمالی به حکم عقل نیز جاری است.

2. لزوم احتیاط به اعتبار این است که شارع حکم ظاهری به وجوب احتیاط جعل می کند. مراد همان سخن در باب علم اجمالی است که علم اجمالی ذاتا تنجیز نمی کند بلکه تنجیز علم اجمالی به توسیط لزوم احتیاطی است که شارع جعل کرده و این لزوم احتیاط را یا از ادله خاصه فهمیدیم یا از شدت اهتمام شارع به حکم آن را کشف کردیم. از طرف دیگر ما جعل علیکم فی الدین من حرج، ناظر به اعم از احکام واقعیه و احکام ظاهریه است. بنابراین ما جعل علیکم فی الدین من حرج لزوم احتیاط را نفی می کند و وقتی لزوم احتیاط برای ما جعل نشد، خود همین مفاد مثل مفاد برائت است و حکم به عدم لزوم امتثال حکم واقعی می کند. در این بیان ما جعل علیکم فی الدین من حرج به احتیاط ناظر است و احتیاط ذاتا واجب نیست بلکه لزوم احتیاط به حکم شرعی است. و ما جعل علیکم فی الدین من حرج در این بیان دلیل دال بر وجوب شرعی احتیاط را مرتفع می کند.

3. در این تقریب ما جعل علیکم فی الدین من حرج ناظر به فعل خارجی مانند صلوه حرجی است اما نه به صرف حرج در تحقق خارجی بلکه ولو به اعتبار این که امتثال قطعی اش منشأ حرج می شود. و ما جعل علیکم فی الدین من حرج چیزی را که امتثال علمی آن نیز موجب حرج است را نفی می کند. در نتیجه صلاتی که امتثال علمی اش حرجی باشد، به واسطه ما جعل علیکم فی الدین من حرج، دیگر واجب نیست.

این تقریبات مختلف ناشی از یک نکته مشترکی است. در واقع تناسبات حکم و موضوع است که سبب می شود، ما جعل علیکم فی الدین من حرج در ما نحن فیه جاری باشد. زیرا شارع در مقام امتنان است و می خواهد بگوید من منشأ به زحمت افتادن شما نمی شوم. اگر منهای تناسبات حکم و موضوع این سه بیان تقریب می شد ممکن بود بر هر سه بیان اشکالی وارد شود. در بیان اول بگوییم: الزام شارع ظاهر در الزام مستقیم است. در بیان دوم هم بگوییم: ظاهر ما جعل علیکم فی الدین من حرج، نظارت بر احکام واقعیه است و احکام ظاهریه را ناظر نیست. در تقریب سوم هم بگوییم: ظاهرا مراد آن فعلی است که تحقق خارجی اش منشأ حرج می شود نه تحقق علمی اش. تمام این تقریب ها وابسته با استظهار است و به خصوص احتمال اول و احتمال سوم را با استظهار راحت می توان نفی کرد. هر چند اثبات اختصاص به احکام واقعی، مشکل تر است زیرا احکام ظاهری هم احکام شرعی می باشند. خلاصه؛ این سه تقریب ذاتا مخالف استظهار هستند اما اگر این نکته را ضمیمه کنیم که شارع مقدس در مقام امتنان است و وقتی در مقام امتنان باشد، معنا ندارد، شیئی را که ذاتا سخت نیست ولی به هرحال حکم شارع منشأ حرج می شود را نفی نکند، این نوع رفع هیچ امتنانی ندارد حتی اگر شارع سختی را ایجاد نکرده باشد اما ولو به جهت اشتباهی که در موضوع ایجاد شده، مکلف به سختی افتاده است.

به بیان دیگر؛ عدم شمول رفع حرج نسبت به صورتی که تحقق خارجی که دست مکلف نیست حرجی نیست اما تحقق علمی که کاری است که مکلف می تواند انجام دهد، حرجی است، امتنانی نمی باشد به خصوص در ما نحن فیه که فرض این است که باب علم در معظم احکام منسد است. بله در جایی که انسداد نباشد شاید بتوان گفت: چون معظم احکام حرجی نیست، آن موارد نادری که انسداد است و امتثال علمی موجب حرج است را این دلیل شامل نمی شود.

فردا انشاءالله اشاره ای اجمالی به بعضی از مبانی حاج آقا در مورد لا حرج می کنیم. حاج آقا مبانی خاصی در لا حرج دارند مثلا حرج شخصی قائل نیستند و حرج نوعی قائل هستند و حرج را در

محرّمات جاری نمی دانند. فردا اولا اشاره به وجه این مبانی می کنیم و تأثیر آن را در بحث انسداد بیان می کنیم.

 خلاصه؛ اگر ذاتا هم ادله لا حرج را شامل ما نحن فیه ندانیم، با توجه به امتنانی بودن، به نظر می رسد که لا حرج در ما نحن فیه جاری است هر چند به نظر می رسد بنابر مبنای علت تامه نبودن علم اجمالی نسبت به و جوب موافقت قطعیه و لزوم احتیاط و شرعی بودن لزوم احتیاط، انکار ظهور ذاتی لا حرج در شمول ما نحن فیه سخت است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. رجال النجاشي ؛ ص415 مسعدة بن زياد الربعي‏ ثقة، عين، روى عن أبي عبد الله عليه السلام. له كتاب في الحلال و الحرام مبوب. أخبرنا محمد بن محمد قال: حدثنا أحمد بن محمد الزراري قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدثنا هارون بن مسلم، عن مسعدة بن‏ زياد بكتابه. [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص292 عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ‏ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِبَابِ الْبُسْتَانِ وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمُرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَّرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ خَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَذْقٌ يُمَدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِ‏ اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ [↑](#footnote-ref-2)
3. معاني الأخبار ؛ النص ؛ ص281 و عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية ؛ ج‏1 ؛ ص220 به صورت مرسل [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص294 عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ وَ كَانَ طَرِيقُهُ إِلَيْهِ فِي جَوْفِ مَنْزِلِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَكَانَ يَجِي‏ءُ وَ يَدْخُلُ إِلَى عَذْقِهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ مِنَ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ الْأَنْصَارِيُّ يَا سَمُرَةُ لَا تَزَالُ تُفَاجِئُنَا عَلَى حَالٍ لَا نُحِبُّ أَنْ تُفَاجِئَنَا عَلَيْهَا فَإِذَا دَخَلْتَ فَاسْتَأْذِنْ فَقَالَ لَا أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقٍ وَ هُوَ طَرِيقِي إِلَى عَذْقِي قَالَ فَشَكَا الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ إِنَّ فُلَاناً قَدْ شَكَاكَ وَ زَعَمَ أَنَّكَ تَمُرُّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَاسْتَأْذِنْ عَلَيْهِ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقِي إِلَى عَذْقِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص خَلِّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانَهُ عَذْقٌ فِي مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لَا قَالَ فَلَكَ اثْنَانِ قَالَ لَا أُرِيدُ فَلَمْ يَزَلْ يَزِيدُهُ حَتَّى بَلَغَ عَشَرَةَ أَعْذَاقٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَلَكَ عَشَرَةٌ فِي مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا فَأَبَى فَقَالَ خَلِّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانَهُ عَذْقٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ لَا أُرِيدُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقُلِعَتْ ثُمَّ رُمِيَ بِهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص انْطَلِقْ فَاغْرِسْهَا حَيْثُ شِئْتَ. [↑](#footnote-ref-4)
5. بقره: 183 [↑](#footnote-ref-5)